

از رهائی ارائه شده به همسایه رهائی از وابستگی به درآمد تک محصولی نفت - دانشگاه تهران

آسیب پذیری ورهائی از تک محصولی

از: دکتر فرشیدی

مسئله تک محصولی و رهائی از آن در یک بعد و پیوسته به تجارت و رابطه تجارت با توسعه اقتصادی کشورها است ارتباط بین تجارت و توسعه در یک یک طرف بطور مداوم مورد توجه خاص اقتصاددانان بوده و از طرف دیگر پیچیدگی های بسیار زیادی چه از نظر اهمیت و چه از نظر اثرات آن در اقتصاد دنیا داشته است. همین جهت این مسأله مسئله فکری برای بسیاری از اقتصاددانان و دست اندازگان سیاستهای اقتصادی در کشورهای مختلف فراهم کرده است. می توان از دادام آسینجی، دیویس، پیگوارو و جان آسوارت میوه تا مارشال و رابینسون، فرانک تروترسکی، اقتصاددانانی چون دانیس رابینسون، فرانک تروترسکی، جاکوب وایز، آبراهام لوی، هانی جاسون و جاکسون باگوتی که در این زمینه تفکرات و نظریاتی داشته اند نام برد. اگر چه مسائل مطرحه در زمینه تجارت و توسعه بسیار وسیع است، لکن هدف این مقاله بررسی سه محور اصلی و کلی است.

اول مسئله ای که تروترسکی در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی مطرح کرد، به این ترتیب که استراتژی مناسب برای کشورهای در توسعه می تواند بطور کلی در دو دسته تقسیم شود: ۱- صادرات غیر مواد خام (Export) ۲- صادرات مواد خام (Import) و با جایگزینی واردات، صادرات (Substitution) می باشد.

مخبر بود بحث در این مقاله مربوطه به بررسی تئوریک و عملی مبادیه صادرات شده در مورد اقتصاد ایران و سیاست رهائی از تک محصولی نفت در ایران شاهد بود که با مانع معنی می شود پیشنهائی در جهت رهائی از درآمد تک محصولی نفت، اگر چه تا حدودی صورت گرفته ارائه کرده

توسعه صادرات و جایگزینی واردات

انتخاب استراتژیهای فوق در کشورهای در حال توسعه نسبت تاثیر اکتگر و پیش فانی بوده است که بهمانی همان فکر رهائی از تک محصولی بطور کلی است. بطور اینکه بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشور خرومان فقط با منبع (البته در معنی کشورهای دریا به منبع) درآمد ارزی داشته و همین جهت آنها از تک محصولی می نامند.

لذا استفاده از کلمه تک محصولی بیشتر در مقابل چند یا چندین محصول آورده می شود. تک محصولی نشان دهنده یک مشکل عمده اقتصادی در کشور تک محصولی است. این آن آسیب پذیری، کشورهای زود میباید در حالیکه کشور چندین محصولی می تواند با چنین آسیب پذیری نیست. همین آسیب پذیری است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه را بر آن داشته که بعضی از آن رهائی یافته و ریسک آسیب پذیری

را از خود دور نمایند. بطور کلی با دو استراتژی کلی می توان این آسیب پذیری را از بین برد. اول همانست که تروترسکی و بسیاری دیگر از اقتصاددانان پیشنهاد کرده اند یعنی جایگزینی واردات با صادرات دیگر تا یک به تقاضای داخلی به این ترتیب که دولت در نظر بگیرد که از خود صادرات محصول و معنی بودن به درآمد ارزی حاصل از آن (یعنی صادراتی) به دلیل اطمینان از درآمد ارزی واردات است پس دولت سعی نماید که میزان واردات را کاهش داده و بجای آن کالاهای مورد نیاز را در داخل تولید کند. از این طریق از یک طرف منابع داخلی و از طرف دیگر محصول کم می شود و آسیب پذیری کاهش یافته با آن می میرود و از طرف دیگر تسهیل تولیدات داخلی که مضمولا از طریق کنترل ارزی تعرفه و اجراض گمرکی، سهمیه بندی و سایر سیاستهای محدود کننده واردات انجام می گیرد. برای توسعه موجب توسعه و رشد اقتصادی کشور می گردد.

در واقع برای آن بین بران با کاهش این آسیب پذیری نیست که با دو دسته کاهش واردات، دولت در قصد افزایش تولیدات کند. نکته دیگر کالاهای صادراتی معنی کشور در مقابل تک محصولی، چندین محصولی است که در نتیجه اگر درآمد ارزی از محل آن تک محصولی کاهش یافته، درآمد کشور در آن کم می شود. به همین دلیل است که کاهش آسیب پذیری کاهش یافته است. لذا به منظور اطمینان جایگزینی واردات و توسعه صادرات بیان کرده اند که امکانی نیست به هر یک از این دو استراتژی توسعه می انگیزد.

الف - جایگزینی واردات

در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی تا اواخر دهه ۱۹۶۰، حتی در سطح بسیار وسیع و برپه اقتصادی در عمل استراتژی جایگزینی واردات و جایگزینی صادرات در عمل کشورها (Harrod-Bomar) اجرا شده است.

و اینکه مسئله اساسی کشورهای در حال توسعه کمبود سرمایه و بطور خاص ارز می باشد. در این زمینه کشورهای پیشرفته بخصوص آمریکا هم از این مسئله استفاده کرده و سبیل کنهائی بلاعرض به کشورهای جهان سوم را تحت عنوان برنامه اصل ۴ افزایش کردند. مسئله دیگر موفقیت مطرح مارشال در برنامه های بازسازی اروپا غربی بود که توجه بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران را جلب کرده و اکثر قاطع شد که راه حل توسعه و رشد برای کشورهای جهان سوم هم سرازیر شدن سبیل سرمایه گذاری و کمک خارجی است. و بلاشک توسعه بسیار مهم دیگر مسئله رهائی از وابستگی وارداتی و ریسک به دو دکالتی بود که در انتخاب استراتژی جایگزینی واردات

در مقابل توسعه صادرات نقش عمده را داشته. البته باید متذکر گردید که مسئله خودکفائی و رهائی از وابستگی وارداتی جدا از رهائی از تک محصولی است. مسلماً رسیدن به توسعه اقتصادی احتمالاً هرگز نه وابستگی را کاهش میدهد. اما اگر بخواهیم مسئله وابستگی اقتصادی را بیشتر نامتأم وابستگی وارداتی را می توان آسیب پذیری کشور وارده کننده در مورد محصولات وارداتی دانست. مثلاً بطور تحریم اقتصادی، با بلوکه کردن اموال و داراییهای ارزی باعث کاهش یا قطع واردات از خارج می شود و اگر کشور مورد بحث وابسته باشد و بسیاری که در این مقاله آورده ایم آسیب پذیر باشد، بعقت نیاز مبرم به کالاهای وارداتی، در مسئله قرار گرفته و عواقب سیاسی اقتصادی ناگوار میسکن است برای این کشور پیش آید. با این که فشارهای سیاسی - اقتصادی به کشور مبرور توسط صادر کنندگان کاهش کرد اما کشور مورد بحث سعی می کند با اتخاذ استراتژی مناسب مناسب توسعه اقتصادی این آسیب پذیری را کاهش داده و از بین ببرد. در مورد واردات، چگونه این آسیب پذیر، از دست داده مسلماً جواب آرد. که در مورد مبرور به نیاز خود را در داخل تأمین نماید. بعبارت دیگر واردات را بوسیله محصولات داخلی جایگزین نماید این همان استراتژی جایگزینی واردات است.

البته در اینجا این سوال پیش میاید که برای رهائی از این وابستگی وارداتی آیا راه حل فقط تولید داخلی است یا غیر این روش شخصی اینجانب اینست که غیر از راه حل فقط تولید داخلی نیست. به نظر اینجانب در حالت کلی دو راه دیگر نیز برای رهائی از وابستگی وارداتی موجود است. اول، گوناگون کردن منبع واردات، بعبارت دیگر کشور مورد بحث مستعدک صادرات کالاهای مورد نیاز خود از منابع گوناگون صادراتی تأمین نماید. مسلماً امکان استفاده از منابع صادراتی وابستگی وارداتی را میسکن است. بطور مثال اگر جمهوری اسلامی از نظر آمریکا و اروپا مورد تحریم اقتصادی واقع شود از نظر واردات و توسعه قرار می گیرد. حال در چنین تعداد کشورها با منابع دیگری که می توان از آنها کالاهای مورد نیاز خود را تأمین نمود همان آسیب پذیری کمتر می گردد و ریسک هر چقدر منابعی که کشور از آنها کالاهای مورد نیاز خود کمتر باشد توسعه پذیری بیشتر می شود. در اینجا باید توجه نمود که نوع کالاهای پیش معنی در میزان وابستگی (یا آسیب پذیری) دارند. مثلاً در این که همه استراتژیها نداشته باشند می توان از کالاهای با زبانی نامزد کرده و کشورهای صادر کننده آنها زبانی هستند پس برای کالاهای غیر استراتژیک میزان وابستگی وارداتی کمتر است و در حالیکه بعضی از کالاهای استراتژیک و با بعضی از کالاهای غیر استراتژیک از منابع محدودی تأمین کرد. در نتیجه میزان وابستگی وارداتی برای این نوع از کالاهای زیادتر است. غیر از گوناگون کردن منابع وارداتی که شرح آن رفت. در اصل دوم برای رهائی از وابستگی وارداتی با کاهش آسیب پذیری، افزایش قدرت چانه زنی است که این به نوع خود به دو طریق قابل افزایش است.

طریق اول دانش و با ایجاد قدرت انحصار خرید که همان Monopony می باشد. البته ایجاد قدرت خرید قدرت خرید برای کشورهای جهان سوم تقریباً همیشه گفت که ممکن نیست. گری و چندین، احتمالاً بوسیله گشای دهنده معنی توسط این کشورها در هر حال در تئوری میزان قدرت انحصار خرید در واقع از میزان وابستگی وارداتی با آسیب پذیری وارداتی می کاهد. در عمل بسیاری از کشورهای پیشرفته معنی در مورد بعضی از کالاهای از چنین قدرتی مستند. بطور نمونه می توان از سهمیه بندی داوطلبانه صادراتی انحصار نسبی به بازارهای آمریکا نام برد که در واقع این قدرت انحصار خرید آمریکا است که در فرشتگان از تسهیل زبانی را می مجبور می نماید که داوطلبانه صادرات خود را از آمریکا کاهش دهد و یا در حد معینی محدود نماید. نمونه دیگر موافقتنامه چند جانبه مسروحات Multilateral Agreement که کشورهای نظیر کره جنوبی، هندوستان، تایوان، هونان صادرکننده تقریباً صادرات اجباری کشورها وارد کننده نظیر آمریکا و بعضی کشورهای

اروپائی معتقد می‌گند و در این موفقتانته اکثر خواهشهای کشورهای وارد کننده به کشورهای صادر کننده محسول میشود. در نتیجه قدرت استحکام در خرید در واقع قوی قدرت چانه زنی وارد کنندگان در مقابل صادر کننده است. لذا وارد کننده کمتر در معرض آسیب پذیری قرار دارد و بهیازت دیگر میزان وابستگی وارداتی کشور وارد کننده کم است. حتی در موردی که وارد کننده قدرت استحکام خرید زیادی در مقابل صادر کننده داشته باشد، میتوان گفت که وارد کننده اصلاً وابسته نیست.

طریقه دوم افزایش یا ایجاد قدرت چانه زنی در ادوات و ادع خاص درونی است که کشورهای خریدار زمین، هند، بزرگه و اشتباه دارا می‌باشند بدین معنی که این کشورها باعلت به عرضه کالاهای بسیار پیشرفته و مرغوب صادراتی به بازارهای جهانی مینوراند در مقابل خرید خراج کالاهای که با نیاز داشته باشند وارد کنند به عبارت دیگر «بهره زیاد» چانه زنی آنها در واردات قابل قدرت زیاد چانه زنی در صادرات است. مستهل و استخوان باین ترتیب مطرح کرد که مثلاً زانلی که در بسیاری از مواد خام کمی کالاهای استراتژیک و حیاتی خود را وارد می‌نماید و دارای قدرت استحکام خرید هم نیست آیا وابستگی وارداتی دارد؟

مجدداً جواب اینجاست منعی است. بهیچ عنوان زانلی را یک کشور وابسته از نظر وارداتی نمی‌توان فشار آورد. زیرا هزاران کالای پیشرفته و مرغوب تولید می‌گند و به عرضه این کالاهای بازاریابی بین‌المللی از قسمت به قسمت بسیاری میروند و بازاری پرخرود است. بویسکه همین قدرت چانه زنی بسیار مهم و بازاری وارداتی خود را تأمین نماید و در نتیجه مواجهه با آسیب پذیری نیست.

لذا گفتگوی منابع وارداتی و قدرت چانه زنی سه اشکلی نیز در بسیاری موارد عنوان راههای دیگری برای کاهش یا زانلی از وابستگی وارداتی مینوراند بحسب آید. لکن امکان استفاده از این دو راه عمل معمولاً برای کشورهای پیشرفته صنعتی بسیار است و کشورهای جهان سوم اگر به واردات اول یعنی جابجایی واردات بویسکه تولید داخلی موصول گردد نمند.

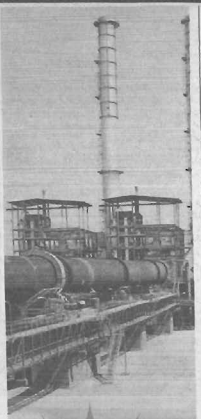
ب- توسعه صادرات

بجلاف استراتژی جابجایی واردات طرفداران استراتژی توسعه بخش صادرات از قبیل اقتصاددانانی چون کسین کراس (Cairncross)، مینت (Mint)، سالدوین (Baldwin) یا بلا (Ballasa) معتقد هستند که کشورهای درحال توسعه تا آنجا که امکان دارد باید درآمد صادراتی خود را افزایش داده و از محل آن اقدام بر سرمایه گذاری و تعریف نمایند. کسین کراس (Cairncross) در یکی از نوشته‌های خود (۱۹۶۲) اظهار می‌دارد که اخصب تجارت در توسعه کشورهای جهان سوم به خاطر نداشتن ماشین آلات و تکنولوژی پیشرفته در این کشورها است و لذا اکثر کشور درآمد ارزی در این کشورها به خاطر جلوگیری توسعه اقتصادی خواهد بود.

تجربه اکثریت کشورهای درحال توسعه این بوده است که درآمدهای ارزی بطور چشمگیری زیاد هستند. بجز بهیچ این بوده است که درآمدهای ارزی تکاوری نیازهای سرمایه گذاری برای توسعه و رشد اقتصادی را نمی‌تواند تأمین نماید. معتقد است تقاضای سرمایه گذاری برای بخش محسول کشورهای در حال توسعه مسئله بزرگترین معضله است تا آنکه سرمایه را به توسعه کارهای زیاد منتج و سرمایه تولید است. مثلاً تولید قهوه در برزیل نشان دهنده تخصص منابع به صورت بهینه میباشد در حالیکه تولید کالای دیگری که نتواند در سطح بین‌المللی رقابت نماید و بیفایده نشان دهد عدم کارایی و عدم تخصص، منسب منابع میباشد.

تخصص بهینه منابع باین طریق و افزایش تجارت و نتیجه آن بعضی ایستند که خارج کننده کالای مزبور را یعنی تا آن محسولی، جابجاری قسمت مناسب بروداتی و این قسمت مناسب بعنوان درآمد ارزی منتج رفاه جامعه و افزایش

توسعه اقتصادی بسیار دیدنی تر معتقد هستند که هیچ گونه اشکالی در تأکید کشورهای جهان سوم بر صادرات هرچه بیشتر و در مقابل واردات بیشتر وجود ندارد. و معمولاً این اقتصاددانان به مسئله افزایش صادرات از دریچه تربیت سرمایه موجود در کشورهای در حال توسعه نگاه می‌کنند و استناد می‌نمایند که کشورهای باید فقط خود را در مسیر کالاهایی که در آنها تخصصی دارد، بیشتر تولید و در اختیار تقسیم کل بین‌المللی، که همان تربیت و تخصص منابع به تعیین کننده هستند، کالای تولید و به بازار عرضه نمایند.



رکن مسئله مهم مانتظر که فلا اشتاره و برهنگان دیدن است که محسول بودن خاص کشورهای درحال توسعه است و اقتصاددانانی که در فوق به نظرات آنها اشاره شد اشکالی در تا آن محسولی بودن نیز نمی‌بینند حتی معتقد هستند که در تک محسولی (اصور تک محسول) می‌تواند توسعه اقتصادی، مست باقت، بطور مثال، کراس در حال اظهار می‌نماید: برای شروع (از رسیدن به توسعه اقتصادی، کشور در حال توسعه باید از هرچه دارد استفاده نماید و نباید بجهت تولید کالاهای باشد که در آن تخصص ندارد. هرچه کشور واردات بیشتری باشد کشور مزبور باید معضله هرچه دارد و میتواند به بازارهای بین‌المللی عرضه نماید و در مقابل ارز مورد نیاز را دریافت کند.

لکن مسئله اساسی در مورد کشورهای درحال توسعه که بسیاری از آنها تا محسولی هستند است که در بلندمدت برای تک محسول آنها ممکن است کالای جابجایی اهرام با اشخاص شود. در کوتاه مدت هم طبیعت این کالاهای تک محسولی از نظر اقتصادی معمولاً بحری است که نوسانات زیادی در قیمت آنها ایجاد میشود. باین ترتیب که دارای عرضه و تقاضای کم گشتند که در گشتند دلیل کم گشتن بودن عرضه و تقاضا مسلماً به نوع این کالاهای تک محسولی مربوطه میشود که اکثر مواد خام صنعتی، محصولات کشاورزی، مواد غذایی و غیره می‌باشند. خصوصاً کم گشتن بودن تقاضا نقش بسیار مهمی در نوسان بسیار دارد. مانتظر که بارها این مطلب را در مورد قیمت نفت به تجربه دیده‌ام. تقاضای کم گشتن باعث میشود با اشکالاتی در عرضه نفت در بازارهای بین‌المللی قیمتها در کوتاه مدت بطرز سرسام آوری سقوط نمایند. عکس این ماجرا، هم در مورد عرضه و افزایش سریع قیمت نفت صادق است. البته مسئله مهم دیگری که در مورد قیمت محصولات صادراتی کشورهای درحال توسعه است آنکه محسولها وجود دارد مسئله کاهش قیمت و آنچه در اصطلاح اقتصادی ترج می‌نماید، است. عبارت دیگر نسبت تغییر قیمت کالای صادراتی به تغییر قیمت کالای وارداتی که مینواند آن را بصورت (الف)

$$P_1/P_2 = P_3/P_4$$

تشان دارد. تغییر نرخ سه‌ماهه از زمان سفر (۱) تا زمان یک (۲) نامند. در اینجا P_1 قیمت کالای (های) صادراتی در زمان سفر و P_2 قیمت کالای (های) وارداتی در زمان سفر است. همچنین P_3 قیمت کالای (های) صادراتی در زمان یک و P_4 قیمت کالای (های) وارداتی در زمان یک است. چنانچه نتیجه کسر (الف) بزرگتر از یک باشد نرخ مبادله به نفع کشور مورد بحث تغییر کرده است. اگر نتیجه کسر مساوی یک باشد نرخ مبادله تغییر نکرده و اگر نتیجه کسر کوچکتر از یک باشد نرخ مبادله از زمان سفر تا زمان یک به ضرر کشور مورد بحث تغییر کرده است. البته تعدد زیادی از اقتصاددانان از جمله راتول و برنس (Raut and Prebisch) بر این عقیده هستند که نرخ مبادله معمولاً به ضرر کشورهای در حال توسعه مرتباً در حال تغییر است. جنبش باگوانی مسئله نرخ مبادله در کشورهای در حال توسعه را که در بعضی موارد در اثر رشد اقتصادی بضرر این کشورها تغییر می‌کند بصورت زیر می‌نویسد: $IMR = G$ (Immerizing Growth) نامیده است. بطور خلاصه باگوانی معتقد است که اگر سه شرط زیر موجود باشد، معمولاً رشد اقتصادی در تحت تجارت در کشورهای در حال توسعه باعث تغییر نرخ مبادله به ضرر این کشورها میگردد. این سه شرط عبارتند از: ۱- بدون گشتن یا کم گشتن بودن عرضه کالای صادراتی.

۲- بدون گشتن یا کم گشتن بودن تقاضا برای کالاهای صادراتی مزبور. ۳- کشور صادر کننده سهم عمده‌ای در بازارهای بین‌المللی داشته باشد. توضیح کتمل نظریه مرتد، عمدتاً از اسکاکن این مقاله خارج است. فقط به این نکته اکتفا می‌کنیم که با وجود سه شرط فوق اگر در کشور مورد بحث (که این شرایط در اقتصادهای ایجاد و در نتیجه این روش موجب افزایش صادرات در کشور خود قسمت کالای صادراتی مزبور پنحو سرمایه آوری کاهش یافته، بطوریکه درآمدهای ارزی کشور بعد از رشد اقتصادی کمتر از قبل از رشد میگردد. در حال آنچه واقعیت دارد ایستند که اولاً در بلندمدت نرخ سیاه-لرانی اکثر کشورهای در حال توسعه به ضرر آنها در ۵۰ سال گذشته تغییر کرده است.

این به معنی آن است که نرخ افزایش قیمت کالاها صادراتی کشورهای در حال توسعه در این مدت کمتر از نرخ افزایش کالاهای وارداتی آنها بوده است. دلیل عمده نیز ضابطه نرخ فیلان شدن است. اینست که افزایش صادراتی کشورهای در حال توسعه، اکثراً مواد خام و محصولات کشاورزی است که عموماً هم از نظر تقاضا کم کشش هستند در حالیکه کالاهای وارداتی آنها (یعنی کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی) اکثراً از نوع محصولات ساخته شده است که عموماً دارای کشش خرد و تقاضای بالا هستند تماماً و همچنین دیگر که بازهم به شرط کشش افزایش عرضه و تقاضا و نرخ کالاها است که قیمت کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه یعنی همان مواد خام و کشاورزی اکثر محصولات زیادی دارد. در حالیکه قیمت کالاهای صادراتی کشورهای پیشرفته که عموماً محصولات صنعتی هستند، نوسانات بسیار کمتری دارند.

والباقی ذکر شده بود مسئله را برای کشورهای در حال توسعه میباید مورد ملاحظه آورد. اول اینکه درآمدهای ارزی این کشورها بطور نسبی نسبت به هزینه های ارزی آنها رفته رفته کاهش می یابد. این کاهش درآمد ارزی نسبت به هزینه های ارزی می تواند بسیار آنگار گسری مستعدتر از برداشتهای آن باشد و اگر در موارد زیادی شاهد ایجاد بدعای جنگ بعضی از کشورهای در حال توسعه است که خود به خود با گذشتن ایام، در دو دهه نوسانات در درجهها بسیار زیاد نوسان در درآمد ارزی کشورهای در حال توسعه میگردد و این خود اثرات بسیار ناگوار را قیل ایجاد اختلال در

وارداتی الزاماً دو شکل خواهد داشت. افزایش تولیدات داخلی که برآمده جایگزین واردات شود؛ و کاهش مصرف داخلی و هر چه در ظاهر که ملاحظه میشود افزایش تولیدات داخلی یعنی همان سیاست توسعه اقتصادی از طریق جایگزینی واردات. (۷)

کشورهای این دنیا اینچنین صادرات رااتر بخش کرده اند و مورد رضای این سیاستی وارداتی بوده است. این بخش این عمل می گویم و فرض می کنیم کشور یک حداقل وارداتی را در واردات داشته و بالا هزینه های ارزی را ثابت فرض می کنیم و در نظر می گیریم که کشور به میزان M الزاماً واردات خواهد داشت. در اینصورت نرخ دیگری وابستگی صادرات و این وابستگی صادرات است. یعنی به هر ترتیب شما به میزان M باید کالا به خارج از کشور صادر کنید بنابراین از محل درآمدهای ارزی متزبور هزینه های وارداتی معادل M را تأمین نمایید.

و اگر کالا دهنده درآمدهای ارزی در نظر بگیریم هر چند منبع تحصیل این درآمد تا حدی بیشتر باشد نوسانات کم خواهد بود. لکن اگر کالا فقط از محل صادراتی پا و در کالای صادر شود نوسانات آن و بخصوص ریسک صادراتی آن بیشتر خواهد بود. مناسبت کشور ما و بسیاری از کشورهای در حال توسعه فقط متکی به یک منبع صادراتی هستند و به همین جهت این چنین درآمدهای ارزی را درآمدی تک محصولی می نامیم.

بزرگترین ریسک علاوه بر آنکه این کالاهای تک محصولی مورد توجه مواد خام و مواد کشاورزی هستند که تولید و قیمت

در کشورها است. این سیاست منابع اقتصادی صادرات و توسعه صادرات کشور و تحصیل هر چه بیشتر درآمد ارزی میباید از طرف دیگر اشکال چندانی در مورد کالاها از خارج در مقابل درآمدهای ارزی کسب شده نتایج مثبتی نداشته باشد. حد افراطی استراتژی توسعه اقتصادی مبتنی بر توسعه بخش صادرات را میتوان یک استراتژی درهای باز اقتصادی در نظر گرفت.

اینها سیاست کشوری، چه آنها که سیاست جایگزین واردات و چه آنها که سیاست توسعه بخش صادرات را در نظر گرفته اند. هر دو افراطی گانه در نظرمانند لکن میتوان گفت که در هر دو کشور که یک گروه تامل به سیاست جایگزین واردات و گروه دیگر تامل به سیاست صادرات انجام داده اند، سیاست توسعه بخش صادرات از کشورها در طول زمان سفیدتری سود میبخشد. سیاست توسعه بخش صادرات و در حاکمیت اقتصادی خود را تغییر نپذیرند.

در بحث بعدی مختصراً به تجربه توسعه بخش صادرات و جایگزین واردات در بعضی کشورهای اشاره می کنیم.

بفرضی در مورد توسعه بخش جایگزینی واردات

مهمترین اشکالی که تجربه بسیاری از کشورهای در مورد صادرات توسعه اقتصادی از طریق جایگزینی واردات نشان داده است مسئله عدم تراز یا بعبارتی دیگر با بود سطح پیشنهاد در اقتصاد داخلی داخلی است. اگر فرض کنیم حالت تجارت آزاد کشور کتندگانی کالای مصرفی را از خارج وارد می کنند پس دولت برای تحقق یا حمایت از تولید کنندگان داخلی باید ورود کالای خارجی را بنحوی محدود

*** کشورهای صادرکننده مواد معدنی (از جمله نفت) نسبت به کشورهای در حال توسعه، توسعه ای که صادرکننده محصولات غیرمعدنی بوده اند، می توانی پیشروی در درآمدهای ارزی خود داشته اند.**

*** کشورهای در حال توسعه برای صادرات محصولات صنعتی خود به بازارهای جهانی، باید با محصولات مرغوب تر و ارزان تر کشورها صنعتی رقابت کنند و این از نشانه های عمده ای است که**

کشورهای در حال توسعه با آن مواجهند.

*** نوسان قیمتها موجب ایجاد نوسان در درآمدهای ارزی کشورهای در حال توسعه و بروز آثار ناگواری در اقتصاد این کشورها می شود.**

برنامه های توسعه اقتصادی کشورها را باعث می شود. توضیحات بالا ما را به طرف مطلق سوق میدهد که موضوع اصلی بحث این مقاله پیشوند آن است آسیب پذیری درآمدهای ناشی از تک محصولی بودن آن.

آسیب پذیری در تک محصولی

ضابطه که وابسته بودن به واردات خود یک آسیب پذیری است. به معنی بودن به درآمدهای صادراتی مع مشخص است برای کشور آسیب پذیری ایجاد کند.

فلسه آسیب پذیری با وابستگی را به دو نوع تقسیم کردیم: وابستگی وارداتی و وابستگی صادراتی. به کمک فرمول در هر ضربه در اقتصاد بین الملل، میزان حساسه دو نرخ وابستگی را بهتر بررسی کرد. باین ترتیب

$$X - M - GNP = (C + G) - Y \quad (1)$$

حال چنانچه با GNP با تولید ناخالص ملی قرار میدهم و بجای عبارت داخل پرانتز از سیل A معنای جذب استفاده می کنیم و اول خواهیم داشت:

$$X - M - Y = A \quad (2)$$

که البته در اقتصاد بین الملل بجای X-M به سیل B به معنای Balance یا تراز برقرار می دهیم که در اینجا مسئله ما همان درمشتان در سوزانه برداشتهای ما بررسی می کند که در نتیجه فرمول بصورت:

$$Y - A = (3)$$

آنها گفت کشش های نامناسب و کم عرضه و تقاضا نوسانات زیادی دارند.

حال اگر بپذیریم شرایط زمانی از این شرایط هرگز این که تولید محصولی در شرط لازم است. اول آنکه در کم عرضه و تقاضا درونی است سریع و کوچکتر ایجاد کنیم. دوم آنکه کوچکتر کردن X یعنی آنکه در طرف دیگر کشش های امکان افزایش تولید داخلی دیگر باشد. بعبارتی دیگر که به عنوان یک خاصر در نظرمانند. این تولید کالاهای دیگر که به عنوان یک خاصر شوند و برای کشور درآمدهای ایجاد کند قابل باشد که اصطلاحاً می گوئیم عرضه داخلی دیگر صادراتی کشش باشند. در غیر اینصورت زمانی آن تک محصولی ممکن است. اما هیچ برهان بسیار طولانی ارائه نمائیم و سعی می کنیم عرضه صادراتی کالاهای دیگر به هر دو مورد تیار برسد.

گفتن اینها که به نایبنا شده است و در نتیجه میتوان افزود آنکه زمانی با کاهش وابستگی وارداتی کشورها، به افزایش تولیدی دارد که جایگزین واردات شوند و این به آن معنی است که سیاست توسعه اقتصادی کشور باید براساس جایگزینی واردات باشد.

موردی احتیاج به متوجه کردن صادرات کشور دارد. و این نیز یعنی تباهی توسعه اقتصادی براساس توسعه بخش صادرات (Export Promotion) است.

لازم به تذکره است که از نظر تئوری این دو سیاست تقریباً یکسان هستند و تمایز آن جایگزین هستند البته انشاء است که بگوئیم صادرات دارند زیرا مقابله در بین ننگ است لکن دیدگاه اقتصادی سیاست جایگزین واردات که با اصطلاحات Inward Looking Strategy در می نامند سیاست است که تقریباً نفع در تجارت را بهای زیادی داخل به حساب میگیرد. لکن نفع از ارتباطات تجاری دارد. در یک دیدگاه متداول میتوان از سیاست مبتنی بر خودکفائی اتلاقی کرد و در افراطی آن در واقع همان سیاست Autarky یا اتزولی کامل است.

برگشتی سیاست توسعه بخش صادرات که اصولاً Inward Looking Strategy به نامیده اند. اینها بر پایه تجارت آزاد درآمدهای و مبتنی بر اصول مرتب است

نمید البته کنترل برقراری عوارض گمرکی با سهمیه بندی و غیره است از هم بطور معمول توانما با سهمیه بندی حاصل می گردد. در اکثر کشورهای در حال توسعه به علت اینکه اشکال تولیدات دیگر داخلی با سیاست توسعه اقتصادی است در نتیجه معمولاً تقاضا برای ارز از عرضه آن فراتر است. در نتیجه ارزش پول داخلی بطور تصنعی، یعنی در اثر کنترل ارز، بیش از ارزش بازار است. لذا اگر در این کشورها قیمت کالاهای تولید شده از آن طریق عرضه منابع داخلی یا Domestic Resource Cost حساب کنیم خواهیم دید که کل آن قیمتها بسیار بالا هستند و بهین صواب با توجه به فرمولیت کالاهای متزبور قابل رقابت در سطح بین المللی یکسان عبارت دیگر ارزش داخلی معادل یک به برابر است. برعکس رقابت تابع واحد ارز خارجی مترجمی می در تحلیل گردد. به عبارت دیگر ارزش داخلی معادل یک به برای منابع تولید شده یکبار بوده است. این مسئله در پاکستان توسط "جینگز" و در هندوستان و برزیل، شیلی و چند کشور دیگر توسط باگاتی و گوگرگ "مورد بررسی قرار گرفته در اکثر صنایع بالا بودن هزینه منابع داخلی" گزارش گردیده است.

در مورد ایران هزینه منابع داخلی" توسط دکتر تیرشرف (۶) معامه شده و برادری از نتایج محقق نشان داده است که سیاست حمایت از صنایع داخلی در ایران نوسان بوده که منابع بهین عبارت صورت کار تخصصی یافته اند. و هزینه های اجتماعی سیاستهای حمایتی متزبور بسیار زیاد بوده است. معامات حمایتی چنین نشان میدهد که اگر تمام بازار گرفته شده در ۱۴ درصد جیبی که نامبرده مطالعه کرده است. بکار میبند (Optimum) تخصصی می توانم تولید آنها به قیمتها بین صادرات ۶۶ درصد بیشتر از آنچه که هست است.

از مسئله دیگری که بالا آوردیم آن بود که داخل بازار از مسئله حکمی از این نسبت شده است و این نسبت به ارزش بازار می آید در اقتصاد بین المللی Overvaluation مینامیم ایجاد می کند اینست که از یکطرف خود موجب نوسان واردات فریبده و از طرف دیگر باعث عدم تشویق صادرات می گردد. البته در کشور ما در مورد صادرات تشویق نداشتن آنرا بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد. آنرا نوسان بودن از خارجی مسلماً موجب تشویق کالاهای وارداتی است. از طرف دیگر

ارزان بودن دلار خارجی یعنی ایست که صادر کننده در مقابل ارز خود پول دلار داخلی بیشتری را بدست میآورد. لذا مسئله توسعه بخش جایگزینی واردات و باایندون یعنی ارزش پول داخلی یا Overvaluation از حالت دور باطلی فرار در فکر کشورهای در حال توسعه در واقع به سرچشمه آمده است. جایگزینی واردات و ترمیم واهی که میسرود، باید با کنترل ارزی است معنی عدم کاهشگی ارزش پول داخلی یا Overvaluation نیست همان Overvaluation میگردد. و باایندون ارزش پول داخلی نیز به نوبه خود موجب ایجاد کسری بیشتر در تراز پرداخت شود که توسعه ذاتی در نتیجه دولت در دست انداز کشور و ثروت هر چه بیشتر نرخ دولتی ارزش بازار آزاد یا بازار سیاه خواهد شد.

اینکه سیاست جایگزینی واردات که از طرف دولت اصلاح یافته در این خصوص تفاوت بسیاری ایجاب می کند مثلا اگر دولت محدودیتی وارداتی زیادی در مورد کالاها مصرفی قائل گردد ولی برای کالاها واسطه ای و سرمایه های محدودینهای کشور نتیجه این میشود که ورود کالاها واسطه ای و سرمایه ای تسریع می شود. در ظاهر این مسئله از نظر استراتژی توسعه بسیار منطقی به نظر می رسد لیکن اقتصادیان بنام جان پاور (۱۹۱) نکات حسی را در این مورد هشدار میدهند اول آنکه در چنین سیاستی گرایش صنایع بر آن خواهد بود که بیشتر کالاهای مصرفی تولید کنند و بحث سهلوت واردات کالاها واسطه ای و سرمایه ای ماکان این کالاها از خارج دور میشود و در نتیجه کل ارزش کشور بیشتر بظرف تولید کالاها مصرفی خود پیدا کند. بعبارت

التصاعدات مسئله کل عنوان کردند بنحوی بود که ایستاده با مسائل سرمایه گذاری خارجی توسعه شرکتها و صنعتی و بسیاری مسائل خاص کشورهای جهان سوم و نتیجه ای که گرفتند این بود که راه حل کشورهای جهان سوم برابری یک نظام نوین اقتصادی بین المللی است. زیرا کلیه مشکلات کشورهای جهان سوم را در ساختن نظام جاری اقتصادی بین المللی می بیند و این عقیده بودند که باید چاره بطور اتوماتیک تامین کنند معنی کالاهای پیشرفته صنعتی است. همچنین بطور اتوماتیک بفرر کشورهای در حال توسعه (۱۷۲) در نتیجه این نظام باعث میشود که کشورهای غنی روز بروز غنی تر شوند و کشورهای فقیر روز بروز فقیرتر البته نتیجه نیست که اصل این فکر از گروه از اقتصاددانان غربی است. اما راه حل به قضای از آنها عنوان کرده اند یعنی برابری نظام نوین اقتصادی بین المللی معلوم نیست که واقعا فایده از حل معادله زیرا نظام نوین اقتصادی بین المللی چیزی کمک خوامی و استعانت از کشورهای پیشرفته صنعتی نیست و معنای کشورهای صنعتی هم هیچگاه کمک به کشورهای جهان سوم نموده و نخواهد بود. یعنی چون این بحث خود بسیار وسیع است در اینجا وارد این مقاله نمی شویم و مجددا مسئله توسعه بخش صادرات را در مثال می نامیم.

استراتژی توسعه بخش صادرات معطله کفیل

لکن به هر حال چیزی معادله است که درمیست توسعه بخش صادرات اصول و مکتوبات بازار باید در نظر گرفته شود.

اگر این اصول و مکتوبات نادیده گرفته شود صادرات به بازارهای بی بااقت شکست خواهد خورد. در نتیجه رشد توسعه اقتصادی به حاصل نخواهد شد. البته مسلما برای قبول دارد که امر امری احتیاج به کنترل و برنامه ریزی دارد. بهر حال برای کشورهای در حال توسعه مسئله چیزی دیگری است. عدم ثبات درآمدهای ارزی توسعه بخش صادرات را اختتام بسیار میسازد. مسلما که اگر این استراتژی بنحوی صحیح انجام گیرد، رشد توسعه اقتصادی هم دنبال خواهد آمد.

در مورد کشورهای در حال توسعه مجدداً «دین کراس» این اظهار میسازد که کشورهای در حال توسعه اخیر هم در کشورهای صنعتی به پیشرفت ابراز نشان میدهد که این کشورهای بطور متوسط حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از تولیدات خود را در داخل کشور تولید می کنند این نشانگر این مطلب است که اکنون توسعه صنایع ضرورت دارد رسیدن به بازارهای بین المللی هم خیلی به فریبگرمکن می آید و اینکه برای اظهار میسازد که محصولات صنعتی وابسته به کشاورزی با مرتب با محمولات هم از پخشهایی است که کشورهای در حال توسعه میسازند آنها را هدف صادراتی خود قرار دهد که در این مطلب اخیر کاملاً منطقی نظر میسازد و بسیاری از کشورهای قسبل کرده اند که این راه به توسعه اقتصادی میسازد. البته باید متذکر شد که از اشتکالات صدای که کشورهای

* توسعه بخش صادرات به معنی توسعه صنایعی است که کشور در آنها مزیت نسبی دارد و بنا اینکه لااقل امکانات بااقت تولیدی دارد و با سرمایه گذاری بیشتر می تواند آن کالاها را صادر کند.

* کاهش وابستگی وارداتی
از ازا به یکی از طرق زیر صورت می گیرد: افزایش تولید داخلی برای جایگزینی واردات، کاهش مصرف داخلی و بیاورد.

* حمایت از صنایع جایگزین
واردات عموماً موجب ایجاد صنایعی سرمایه بر، با کارائی پایین شده است.
* گوناگونی منابع وارداتی
یکی از طرق رهایی از وابستگی وارداتی است.

دیگر آنچه در بحث توسعه روابط تریبی در صنعت با Backward Linkage میبایست مورد تشریح قرار نگردد. دوم اینکه چنین سیاستی حتمی علی الاصول بیشتر مصرف کننده یا خریدار در امر است زیرا کشور قاضی واردات کالاها وسیله ای واسطه بسیار کمتر از کشتن قاضی برای تولیدات مصرفی است.

بعبارت دیگر دولت آنچه بیشتر دارد که چنین نیازهای ارزی را بر این امکان تأمین نماید تا اگر نیازهای ارزی در مورد کالاها مصرفی میباید.
ثالثاً با توجه به مسئله طرح حمایت از صنایع داخلی و اینکه آثار آنها لویها نمایا دارند که ورود کالاها غیر ضروری را بیشتر از کالاها ضروری محدود کند. نتیجه این میشود که البته با تأیید در نظر گرفتن همه معیارها دیگر در مجموع صنایع جایگزینی واردات بخواه از صنایع غیر ضروری باشد ضرورت واضحی یعنی اینکه کالاها ضروری محدودیت سهلوت وارد شوند لکن کالاها غیر ضروری محدودیت وارداتی زیادی دارند پس در واقع دولت بدین ترتیب تولید کالاها غیر ضروری را حمایت می کند کشورهای ضروری میسازند سهلوت از خارج وارد شوند. امکانات بیشتران دیگر در مورد واردات و جایگزینی واردات و صادرات در تئوری و عمل که در مورد بسیاری از کشورها بحث و اظهار شده است. از اینج که هدف اصلی این مقاله بیشتر پرداختن به استراتژی دیگر بخش توسعه بخش صادرات است لذا در قسمت بعد به بررسی آن میپردازیم.

اشاره شد از نظر تئوری توسعه اقتصادی معیار از جایگزینی واردات است توسعه بخش صادرات به معنی جایگزینی واردات است توسعه بخش صادرات به معنی توسعه صنایعی است که کشور در آنها مزیت نسبی دارد و اینک لااقل امکانات بااقت تولیدی دارد و با سرمایه گذاری و تأکید بیشتر بر این صنایع میتواند کالاها ضروری را صادر کرده با صادرات محدود را افزایش دهد. این استراتژی بضمون ایک استراتژی توسعه اقتصادی است که کشورهای مانند گروه جنوبی و اقیانوس بدون آنکه توسعه بخش مصرفی باشند مطلقاً پیش یعنی از دهه ۱۹۶۰ استراتژی توسعه خود را بر این اساس فرارواند و نتایج موفق هم برده اند.

در حال توسعه برای صادرات محصولات صنعتی خود در بازارهای جهانی با مواج میبوند ایست که باید با محصولات کاملاً غیر ضروری از ارزت کشورهای صنعتی رفقت نماید. بهر حال این کشور بهرگز نیست کشور باشد باید از نیروی خود کشورهای تک محصولی را هم جز تأنگاری محصولات صادراتی جهت ثبات پخشیدن به درآمدهای ارزی شارکت کردن که بطور نسبتاً کافی در مورد دو استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات بحث کرده ایم تا زمانی کسی در مورد استراتژی مناسب برای کشور اسلامیان که در حقیقت تک کشور تک محصولی وابسته به درآمدهای ارزی از محل نفت است صحبت بعمل آید.

مسئله تک محصولی و رهائی آن در ایران بعد از جنگ جهانی دوم تحقیقات و نوسانات زیادی در زمینه درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه و مسئله عدم ثبات آن مشاهده شد. توسعه بخش کشورهای در حال توسعه بیشتر متکی به یک یا دو محصول کشورهای با مواد اولیه هستند که درآمد ارزی حاصل از این محصولات معطلات نشان میدهند و متأسفانه دلایل قابل قبول هم توسط بعضی اقتصاددانان ارائه نشده است که اولاً بسیاری بسیار دید میسازند و ثانیاً هزینه های این صنایع بسیار زیاد است. از طرف دیگر این مطلقاً نشان میدهد که ثبات درآمدهای ارزی حاصل از محصولات صنعتی به مراتب بیشتر است.

در مجموع معیارن دلالتی را در این اقتصاددانان در موردی تبانی کرده اند ارزی در کشورهای در حال توسعه بدست آورده اند که ۱۰ درصد تقسیم کرد.
اول، تمرکز کالایی به این معنی که رابطه مستقیم بین تمرکز با تشابه اقتصادی صادراتی و بی تشابه اقتصادی مشاهده کرده اند. معیارن از تمرکز کالایی است که کشور کالایی را صادر کند که از نظر مواد بکار رفته شده در

ظرفانی در مورد توسعه بخش صادرات استراتژی توسعه بخش صادرات معطله کفیل اشاره شد تا حدودی قبول اصل مزیت نسبی و تجارت آزاد است لکن در مورد رهائی یا کاهش از وابستگی به درآمد تک محصولی مسئله بطور مبهم در کشورها تجزیه آزاد است. بدین معنی که پیش از پخش این صنایع برای گوناگون کردن و متنوع کردن صادرات کشور می باشد سابقه اثر اقتصادی صادراتی از قسبل بردش و بعضی دیگر مانند جاس سیگر (۱۷۲) عنوان کرده است البته منظور که این

کشورزی به نیت مشابه این کشور باشد یا اینکه کالاها از یک کشورانه تولید شده انواع مختلف، نقد و پیس، وارد کرده اند و نسی، و غیره... لذا واضح است که در این مورد گوناگون کردن صادرات با منافع اینها باعث کاهش تمرکز و تنیجاً باعث استیجاب می تانیی میگرد.

دوم، تمرکز جغرافیائی، یعنی کشورها کالاهای صادراتی خود را فقط به یک یا دو در هر حال به بازارهای محدودی صادر نمایند. بعبارت دیگر دراینجا منظور تمرکز جغرافیائی بازارها است. دلیل این تیبائی صادرات با فرامهائی آری می در اینجا وجود یکسای کاهای اقتصادی در بازارهای مزبور است. بطور مثال اگر کالائی فقط به دو بازار صادر شود امکان اینکه در هر دو بازار رگود اقتصادی وجود داشته باشد زیاد است لکن با منافع این صادرات از نظر بازارهای جغرافیائی، اثرات متقابل احتمالی می تانیی صادرات را از بین می رود.

و بالاخره سومین عامل می تیبائی نوع کالاهای صادراتی است. مک این معضله است، «کش لیبسی که تمام با بدون کنترل بودن عرضه با تقاضا را در هر دو مورد پیوز می تیبائی در قیمت و میزان صادرات می گردد» (۲۱)

لذا در این مورد نیز چاره کار تنوع و گوناگون کردن صادرات است البته در اینجا از مواد خام و اولیه به محصولات صنعتی، برهمن در مجموع کالاهای منطقی به نظر میرسد که راه از بین بردن می تیبائی فرامهائی آری نوع کالاهای صادراتی و عرضه آنها به بازارهای مختلف دنیا است.

البته باید متذکر شد که مناسفه تحقیق دیگری نوسط وگویند تا اینکه نشان میدهند که کشورهای صادر کننده مواد معنی (از جمله نفت) می تیبائی بیشتری در فرامهائی آری وجود داشته اند تا کشورهای در حال توسعه ای که صادر کننده محصولات فرامهائی می بودند (۲۲). بعلاوه نانکائی معتقد است که کشورهای صادر کننده مواد معنی در گوناگون کردن صادرات خود کمتر از کشورهای گرو، دیگر موفق بوده اند.

می توان گفت مطالسی که در مورد کشورهای صادر کننده مواد معنی در تحقیق اخیرالذکر آمده است در مورد کشور ما نیز صدق می کند بخصوص مسئله عدم تنوع کاهای و عدم مویلیت در منافع کالاهای صادراتی. بعهدیه اینجانب یکی از عوامل مهمی که موجب این عدم مویلیت بوده است، مسئله سیاست بازرگانی خارجی بوده که عموماً در جهت حمایت از صنایع جاگیرین واردات صادر کرده است و تنوع به صنایع صادراتی بسیار کم و ناچیز بوده است. ضابطور که لایا اشاره شد دفتر تیغزوش نیز در تحقیق خود همین مسئله را عنوان کرده است. (۲۳)

حمایت از صنایع جاگیرین و واردات عموماً دواثر منفی در توسعه اقتصادی کشور داشته است از جنبه کلی باعث ایجاد صنایع با کارائی پایین و بخصوص صنایع سرمایه بر است.

این استراتژی بطوریکه لایا اشاره شد بنا به تعریف به ضرر بین صادرات و بخش کشاورزی میباشد. تنوع آری نامتناسب با سایر لیفتها که آری کالاهای متوازن آری صادراتی بر پایه واردات حاصل نماید تم تنها باعث فروری تقاضا بر عرضه آری است بلکه موجب فروری صادر کنندهان کالاهای غیرتنوعی هم میشود. در بخش کشاورزی می رمال تنوعی حاصل آری و روده مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی آریان قند شده و در نتیجه کشاورزی هم در منافع محرومی برای تولید ندارد زیرا درآمد او از محل تولیدات... کشاورزی به هیچ عنوان مناسب و خارج دوی ندارد.

لذا میتوان گفت که تنوع تصنیعی فوی بود داخلی نسبت به تولیدات خارجی که بیشتر نتیجه استراتژی جاگیرینی واردات است آری راضی کشاورزی با کسب آری خارجی و رشان آری، بعبارت دیگر وقتی دچار Overvaluation داخلی باشیم، دواثر طرف دیگر درآمد آری می از محل صادرات تلقی میشود. یعنی این درآمد آری به فرامهائی سبب افرورن تنوعی داشته است، یعنی جهت هم سبب و اول سبب صرف خریدهای خارجی، و بخصوص مواد غذایی و محصولات

کشورزی که بر اساسی میدان آنها را در داخل تولید کرد می کشد.

اینطور فکر میکنم که برای بست آوردن یک دلار ۷۰ تومان با ۴۰۰ تومان خرید قدرت خرید در عمل به ما چنین نشان میدهد. درین منابع داخلی و هم چنین با آوردن یک دلار ۷۰ بست آوردن یک دلار فرضاً یک پیستم شکفته تمام داده می باشد. بعبارت ساده و غیر اقتصادی اگر دولت خودش بخواهد یک دلار بخرد با ۴۰۰ تومان بخرد، پس وقتی دلار ۹۰ تومان بخرود به خریدار در واقع ۷۱ تومان سوسیده داده است.

البته بحث بر سر موضوع این مقاله نیست چه دعوی منطقی است و مسلماً در مورد سیاست تعیین نرخ آری بعتهای زیادی هم شده و آنچه قبلی است اینست که نرخ متناسب با قدرت خرید یا غیر متناسب بر یک ماریا و معایب وارد آری است که راه باید تأکید کرد که «بهره قوی-ان» دولت باشد یا چندانکه در کشور نشان میدهد تقصیر در پیستم قیستها یا Disincent است. و هیچ اقتصاددان با احتمال زیاد نمی توان پیدا کرد که ادعا کند تقصیر در پیستم قیستها بنده جامعه است. آنچه همه منتقدان تیبائی می کنند اینست که این تقصیر موجب عدم کارائی است. حال چه در مورد قیست کالاهای با محصولات مصرفی باشد چه در مورد کالاهای واسطه ای و سرمایه ای. البته از همه مهمتر و اشکال برانگیزتر قیست عوامل تولید و نرخ آری است که بر دیگر کالاهای میکارند. لکن مطور در اینجا فقط اشاره به این نکته است که یکی از

✱ در اکثر کشورهای درحال توسعه بعلت اینکه حمایت از تولیدکنندگان داخلی یک سیاست همه جانبه است، معمولاً تقاضا برای آری بیشتر از عرضه آن است. در نتیجه آریش پول داخلی بطور تصنعی، یعنی در اثر کنترل آری، بیش از آریش بازار است.

✱ نوع کالا نقش مهمی در میزان وابستگی دارد به طوری که کالاهایی را که جنبه آمترانژیک ندارند می توان از منابع زیادی تهیه کرد ولی بعضی از کالاهای استراتژیک و پیشرفته را فقط می توان از منابع محدودی تأمین کرد.

اشکالات استراتژی جاگیرینی واردات، البته اگر حساب بند نباشد، ضرر به زدن به صادرات و کشور آری است. این ضرر به پیشتر از طرف نا متناسب آری بریان بود و بخش واد میشود. مسئله این در مقاله پیشهائی است که ذکر کردیم بعد استراتژی جاگیرینی واردات را باقی کنار گذاشته و به صنایع صادراتی روی آوردیم. لکن باید توجه بسیاری از کشورهای در حال توسعه خودمان در مورد شکست نسبی استراتژی جاگیرینی واردات را تا حدودی قبول کنیم و توجه بیشتری به صنایع صادراتی معزوف کردیم.

چری (۲۴) در معالکده دو استراتژی فوی اولی لقب آری ارائه میدهد که کشورهای نظیر برزیل، گره جنوبی و نیوایان که زودتر از دیگران استراتژی جاگیرینی واردات را باقی گذری داده و کمتر پیشتری به استراتژی توسعه صادرات داده اند، سریعتر داشتند و زودتر در زمره کشورهای نیمه پیشرفته درآمدند.

بعلاوه از مسائلی مهم دیگر این را باید در نظر بگیریم که طی این سالها کالاهایی بسیار زیادی در کشور صورت گرفته است. اگر چه این سرمایه گذاریها در نظر باقیات و اثرات مثبت تصدوی و رفائی نامتناسب بوده اند لکن نباید با دید دورتری این بار را تنها به سرمایه ها به این منظور تکیه نمود کرد. بلکه باید سازمانهای تربیط، خطوط تولید این سرمایه گذاریها را تجدید سازمان کنیم بنحوی که اولاً سرمایه تصدوی و رفوی با باقی آنها ترمیم گردد. ثانیاً بعضی از آنها با هدف صادرات ایجاد کند، در کسب سود کرده تا تنوع لازم در صادرات حاصل گردد.

بالاخره لازم است بیان نکته اشاره شود که کاهای عنوان شده است که صادرات آنها ضرر به کشور است. کشورهای با کاهای باید از تولید یا صادرات آن صرفنظر گردد. به نظر اینجانب این ضرر خود در نهایت اقتصادی نیست بلکه دور از عقل و حکم می هست. راه جلوگیری از اشتباه دور ریختن چنین کاهای صادراتی بلکه با فرمی راضی و درکش برای آری چنین خودری از اشتیاقات و استفاده از تجارب دیگران بسیار آری است. رعایت استفاده کرد بدون اینکه به آن وابسته بود. مسلماً برای نفع ملی و وابستگی به درآمد شد، در وقت تیبائی باید در واردات فقط بطور صحیح در جهت تنوع صادرات غیر نفتی استفاده گردد.

یادداشتها

- 1) Dennis Robertson, "Essays in Monetary Theory" London, 1940.
- 2) A.K. Cairncross, "Contribution to Trade To Development", In: Gerald M. Meier (ed), Leading Issues in Economic Development, 1976, pp. 712 - 717.
- 3) Bela Balassa, "The Structure of Protection In Developing Countries" Ibrd, 1971.
- 4) Ibid, pp. 612-617.
- 5) Hant Pronschi, "A World A Global Strategy For Development", N.Y., 1968.
- 6) Jagdish Bhagwati; "Immiserizing Growth: A Geometrical Note", In: J.Bhagwati (ed), International Trade 1982.
- 7- که البته اگر عرضه یا کاهای مصرف داخلی یکی کاهای باشد که وابستگی وارداتی سریعتر کاهش یابد و هم عرضه بیشتری بپوشد کمتر ضرر است.
- 8) Stephen A. Gussinger, Wages, Capital Rental Values And Relative Prices In Pakistan, World Bank Staff Paper, No. 287, 1987.
- 9) Anne Krueger and Jagdish Bhagwati, "National Bureau of Commerce Research" 1975.
- 10- دکتر محمد حسین زیدوش تیبائی, Protection And The Cost of Production: A Case Study For Iran", Ph.D. Dissertation, Lancaster University, May 1980.
- 11) John H. Power, "Import Substitution As An Industrialization Strategy", The Philippine Economic Journal, Vol. 5, 1966, pp. 169 - 174
- 12) Hans Singer, "The Strategy of International Development", London, 1975
- 13) Osvaldo Sunkel, "Transitional Capitalism And National Dis Integration In Latin America", Social And Economic Studies, Vol. 22, 1973.
- 14) Hollis B. Chenery, "Interaction Between Industrialization And Exports", American Economic Review, May 1980.
- 15) United Nations, "Price Movement In International Trade 1950 - 1970", N.Y., 1971.
- 16) M. Michaely, "Concentration In International Trade", North Holland, 1962.
- 17) J.D. Coppel, "International Economic Instability", Mac Graw Hill, N.Y., 1962
- 18) B.F. Massell, "Export Instability And Economic Structure", American Economic Review, 1970, pp. 618 - 630
- 19) A.I. Maclean, "Export Instability And Economic Development", Harvard University Press, 1966.
- 20) G.N. Soutar, "Export Instability And Concentration In The Less Developed Countries", Journal Of Development Economics, Vol. 4, 1977, pp. 279 - 297
- 21) Ibid, p. 25
- 22) Gobind Nankani, "Development Problems Of Mineral Exporting Countries", World Bank Staff Paper No. 354, 1979
- 23) Ibid, p. 162
- 24) Ibid, pp. 281 - 287